

توقف باوری

نویسنده: رابرت رتول

«به آن شکل عبادت می‌کنند چون روح‌القدس ندارند.» سال‌ها پیش، زمانی که معتقد به مسیحیت پنطیکاستی/کاریزماتیک بودم، هر وقت در کنار سایر پنطیکاستی‌ها درباره‌ی ایمانداران غیر پنطیکاستی صحبت می‌کردیم این جمله به گوشم می‌خورد، به خصوص در مورد کسانی که در پرستش به شکل گروهی از کتب و بولتن‌های پرستشی استفاده می‌کنند. معتقد بودیم با اینکه غیر پنطیکاستی‌ها نیز نجات می‌یابند اما از مسح روح‌القدس محرومند و این از شکل پرستش آنها، که به وضوح از سبک ما ساختارمندتر و بی‌شور و هیجان‌تر بود، مشخص می‌شد. الهیات پنطیکاستی به ما می‌گفت عطایایی همچون زبان‌ها و نبوت به شکل پیشگویی هرگز متوقف نمی‌شوند، در نتیجه هر گروهی که از این عطایا و شور و حال خاص آن که در ظاهر انسان نیز هویدا می‌گردد بهره‌نگیرد فاقد روح‌القدس است یا دست کم فاقد حضور کامل اوست. به عقیده‌ی ما، باور به اینکه آن عطایا متوقف شده باشند معادل بود با باور به اینکه روح‌القدس دیگر در میان مردمش فعال نباشد. ما با توقف باوری مخالف بودیم. این آموزه می‌گوید عطایای روحانی که مکاشفات الهی را به انسان منتقل یا تایید می‌کنند، به خصوص عطیه‌هایی همچون زبان‌ها، معجزات و نبوت، با مرگ آخرین رسول متوقف شده‌اند.

در خصوص اینکه موضع توقف باوری به عدم باور به حضور مداوم و فعالیت روح‌القدس ربط داده بشود در حقیقت تا حد زیادی تقصیر من و دوستان پنطیکاستی‌ام بود. ما توقف باوری را به درستی مطالعه نکرده و با بهترین نمایندگان این آموزه مباحثه نکرده بودیم. با این حال، توقف باوران نیز خالی از اشتباه نبودند. همه‌ی ما توقف باورانی را می‌شناختیم که بنا به سنت و نه درک شخصی توقف باور بودند. چطور می‌توان مسیحیان پنطیکاستی/کاریزماتیک را متهم کرد توقف باوری را بد فهمیده‌اند، در حالی که تنها توقف باورانی که می‌شناختند به این علت منکر واقعی بودن عطایای به اصطلاح نشانه‌ای زبان‌ها، معجزات و نبوت بودند که از امور نامعمول و اهمه داشتند، بدون داشتن یک استدلال خوب و مبتنی بر کتاب مقدس؟

برای شرح کامل توقف باوری یک کتاب لازم است، اما شاید بتوان اصل مطلب این موضع را به اختصار بیان کرد. وقتی خداوند می‌خواهد مکاشفه‌ی جدیدی را بدهد از روش‌های فوق‌العاده همچون نبوت و زبان‌ها برای انتقالش بهره می‌گیرد، و همچنین از علائم فوق‌العاده همچون معجزات برای تایید راست‌گویی دریافت‌کنندگان (انبیاء و رسولان) استفاده می‌کند و این دریافت‌کنندگان آن مکاشفه را منتقل می‌کنند. در نتیجه، زمانی که خداوند مکاشفه‌ی جدید خاصی را نازل نمی‌کند، از روش‌ها و علائم فوق‌العاده نیز بهره نمی‌گیرد؛ در عوض، به کمک معلمان با استعداد و رهبران کلیساها مکاشفه‌ی خویش (کتاب مقدس) را عرضه و از طریق آن عمل می‌کند.

جای آن است که به چند مدرک از کتاب مقدس به سود آموزه‌ی توقف باوری اشاره کنیم. نخست، بارها در تاریخ پیش آمده است که قوم خدا چندین و چند قرن بدون نبی سر کرده‌اند. مثلاً، از زمان ابراهیم تا موسی خداوند از

طریق انبیاء با مردمش صحبت نکرد، دست کم منظور انبیاء در معنای معمول کلمه است. افزون بر این، یهودیان قرن اول متوجه شدند که خداوند حدود چهار قرن، از زمان ملاکی نبی تا یحیی تعمیددهنده، هیچ نبی‌ای را برای ایشان نفرستاده بود. اما در همین اعصاری که هیچ نبی‌ای وجود نداشت خداوند فعال بود.

دوم، در دوران‌های مختلف در کتاب مقدس معجزات رویدادهای روزانه نیستند. معجزات تنها زمانی اتفاق می‌افتادند که خداوند می‌خواست مکاشفه‌ی جدیدی به قومش بدهد که می‌بایست نوشته می‌شد. اگر کلیت کتاب مقدس را در نظر بگیریم متوجه می‌شویم که سه دوره‌ی عظیم معجزات وجود داشته است: دوره‌ی موسی، ایلیا و الیشع، و عیسی و رسولانش. در هر یک از این دوره‌ها شاهد مکاشفه‌ای خاص و تازه از طرف خداوند هستیم. موسی شریعت را از خداوند دریافت نمود و واسط عهد قدیم بود. ایلیا و الیشع نماینده‌ی جایگاه انبیاء و پیغام‌هایی بودند که آنها می‌آوردند. عیسی و رسولان عهد جدید را بنا نهادند و دستورالعمل لازم برای دوران عهد جدید را عرضه کردند. با توجه به اینکه حتی معجزات کتاب مقدس محدود بودند، هیچ دلیلی نداریم که انتظار داشته باشیم در هر نسل کسانی قادر به انجام معجزات باشند.

سوم، در رساله به عبرانیان ۱: ۱ - ۴ گفته می‌شود آخرین کلام خداوند به ما پسرش است و شیوه‌ی سخن گفتنش از طریق پسرش و در نتیجه از طریق رسولانی که بنا به قدرت و اختیار مسیح با کلیسا سخن گفته‌اند، که با طرقی که پیش از آمدن عیسی بکار گرفته بود فرق دارد. با توجه به اینکه عیسی نبی ماست و رسولان قرن اول ماموریت نبوت داشتند، تفاوت میان عیسی و رسولانش با انبیاء عهد قدیم در این نیست که عیسی و رسولانش روش‌های آموزشی جدید بکار گرفته بودند، بلکه در این است که سخنشان قطعی و نهایی بود. آنها شالوده‌ی کلیسا را ریختند (افسیان ۲: ۱۸ - ۲۲)، در نتیجه ما انتظار تداوم مکاشفه را نداریم، زیرا شالوده فقط یک بار فراهم می‌شود. دیگر لازم نیست عیسی از طریق فرستادن انبیاء و رسولان ما را هدایت کند.

سرانجام، وقتی به آموزه‌هایی که عیسی و رسولان برای دوران بعد از رسولان ارائه کرده‌اند نگاه می‌کنیم مشاهده نمی‌کنیم به کلیسا گفته باشند به دنبال انبیاء بگردند یا از کسی انتظار داشته باشند معجزه کند یا از مردم بخواهند به دنبال کسانی باشند که به زبان‌های مختلف سخن می‌گویند تا از طریق ایشان پیام یا راهنمایی جدیدی از خداوند دریافت کنند. متونی که موید این مطلبند عبارتند از خداحافظی پولس با رهبران در افسس در اعمال ۲۰ و نامه‌های پایانی پولس رسول پیش از کشته شدنش، از جمله اول و دوم تیموتائوس و تیطس و رساله‌های اول تا سوم یوحنا. این متون به کلیسا چه فرمان می‌دهند؟ اینکه در سنت و تعالیم رسولان که پیشتر دریافت کرده استوار بماند، نه اینکه در پی مکاشفات تازه باشد.

در پرتوی این موارد، و با توجه به آموزه‌ی والای کتاب مقدس در الهیات اصلاح شده، جای تعجب نیست که توقف‌باوری موضع استاندارد الهیات اصلاح شده باشد. در واقع، باور به اینکه عطایایی همچون زبان‌ها، نبوت به شکل پیشگویی و معجزات متوقف شده باشند چنان با برداشت الهیات اصلاح شده از کلمات خداوند در کتاب مقدس

و قدرت هنجارساز کلیسا در دوران بعد از رسولان سازگار است که واقعاً نمی‌توان هم به الهیات اصلاح شده و هم به ادامه یافتن عطایای مذکور باور داشت. اگر مکاشفه‌ی خاص الهی پایان نیافته باشد، اگر پیشگویی و عطایای مرتبط با آن ادامه داشته باشند، تنها گزینه‌ی پیش روی ما این است که این مکاشفات را ثبت و پیروی کنیم، زیرا خداوند خواستار ثبت و حفظ کلامش است. اگر مکاشفه‌ی خاص الهی پایان نیافته باشد، خداوند کلام نهایی خود را در پسرش بیان نکرده است، و کتاب مقدس که به پایان رسیده است نمی‌تواند قانون نهایی و قائده‌ی ایمان را عرضه کند. اگر الهیات اصلاح شده را با موضع ادامه‌باور که می‌گوید عطایای نبوت، معجزات و زبان‌ها ادامه دارند ترکیب کنیم، ترکیبی ناپایدار و سازش‌ناپذیر شامل مولفه‌های متضاد بدست خواهد آمد.

اما این سخن بدین معنی نیست که توقف‌باوران حضور و فعالیت مداوم روح‌القدس را انکار می‌کنند. ما توقف‌باوران معتقد نیستیم که روح‌القدس نمی‌تواند امروزه از طریق انبیاء با ما سخن بگوید، بلکه او خود انتخاب کرده است که چنین نکند. ما توقف‌باوران معتقدیم روح‌القدس می‌تواند مردمی را که دست دعا به درگاه او دراز می‌کنند درمان کند و اغلب چنین نیز می‌کند. ما معتقدیم روح‌القدس از طریق تفسیر صحیح کلامش با ما سخن می‌گوید. ما معتقدیم او درهایی را به روی ما باز می‌کند یا می‌بندد و حتی «وقایعی» را بر طبق مشیتش در زندگی ما تعبیه می‌کند. در واقع، به عقیده‌ی من توقف‌باوری اصلاح شده‌ی سنتی در مقایسه با ادامه‌باوری سنتی به قدرت و آزادی روح‌القدس اعتقاد بالاتری دارد. علت این امر آن است که ما معترفیم که روح‌القدس باید ارواح مردگان را زنده کند تا ما به او ایمان بیاوریم؛ او باید بدون درخواست ما این کار را بکند، زیرا در این وضعیت مرگ روحانی که در خارج از عیسی بدان دچاریم درخواست حیات جدید نخواهیم کرد، و او فقط این کار را برای کسانی می‌کند که آزادانه برگزیده باشد و در زمانی که خودش بخواهد.

رابرت رُتول دستیار ویراستار مجله‌ی تیپلتاک، نویسنده‌ی ارشد سازمان لیگونیر، و استاد معین در ریفورمیش بایبل کالج است.

این مقاله در مجله [تیپلتاک](#) منتشر شده است.